۲- مجموعهٔ ش ۱٦٤ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه نوشتهٔ محمد افضل بن قیصر علی تفرشی ، دارای:

۱- کلمات قصار پیامبر با ترجمهٔ منظوم فارسی (٥٠ حدیث) (۱ر- ۷ (نوشتهٔ روز شنبه ۲۰ ع ۱/۱۰۸۸)

۲- چهل حدیث نبوی بی ترجمه (۷ پ - ۱۱ پ بهمین خط)

۳- سی حدیث نبوی باترجمهٔ فارسی منظوم (۱۱پ-۱٥ پ نوشتهٔ ذح ۱۰۹۸/۲)

٤- صحیفة المحبة یا چهل کلمهٔ علوی گزیدهٔ ازالسبعین امیرسید علی همدانی با ترجمهٔ فارسی منظوم ساختهٔ برای سلطان احمدخان گوئ گیلانی (۱٦پ - ۲۰ پ نوشتهٔ روز آدینه «سبعین» ج ۱۰۹۷/۲)

٥- صد کلمهٔ جا حظ با ترجمهٔ منظوم فارسی (۲۱ پ- ۳۳ ر نوشتهٔ ع ۱/ - ۱۰۹۸ بهمین خط)

٦- بیست ونه کلمهٔ علی با ترجمهٔ منظوم فارسی (۳۳پ- ۳٦ پ بهمین خط

۷- نظم اللئالی یا ترجمهٔ نثرالئالی از عادل بن علی بن عادل (۳٦ پ - ٥۸ پ نوشتهٔ روز دوشنبه ۳ ع ۱۰۹۸/۲)

۸- مناجات علی با ترجمهٔ منظوم فارسی (٥۹ ر- ٦۲ پ نوشتهٔ ۳ ع ۱۰۹۸/۲)

۹- مناجات منظوم علی با ترجمهٔ فارسی (٦۳ر - ۷۰ ر بهمین خط)

۱۰- ترجمهٔ خطبة البیان شاپور کاشانی (۷۰ پ - ۸۸ پ بهمین خط انجام افتاده)

۱۱- ترجمهٔ دیوان علی بفارسی (۸۹ ر - ۹۰ پ بهمین خط و آغاز افتاده)

(فهرست دانشگاه ۲: ۱۱٥ و ۱۳٦ - ۱۳۷ و ۱٥۷ - ۱٥۸ و ۲۳۰ و ۲۹۱ و ۳٥٥)

آغاز ترجمهٔ منظوم شاپور کاشانی

فی نعت النبی صلی الله علیه وآله وسلم و علی اهل بیته الطاهرین .

حرف اول بنام آن معبود — نوست فی الارض والسماموجود

مبتدای رسوم عالم اوست — نقش بند وجود آدم اوست

جهت سا کنان کرهٔ خاك | بر فلک بسته خیمهٔ افلاك
رازق جن وانس وماهی ومور | کارساز تمام وحش و طیور
... لطف میکشد براه همه | پردهٔ ستر بر گناه همه
بهرزنگی شام وروسی روز | کرده خورشید ومه جهان افروز
آنکه شایستهٔ سجود بود | لازم واجب الوجود بود

آغاز داستان خطبةالبیان امیرالمومنین و افضل الوصیین ع

بعد توحید گویی و نعت نبی | فخر عالم محمد عربی
معدن لطف و خواجهٔ لولاك | کان معنی مسافر افلاك
در گنجینهٔ حقایق حق | که بانگشت کرد مه راشق
قرةالعین اهل بینش بود | پیر مقصود آفرینش بود
افضل الخلق و مستجاب دعا | ختم پیغمبران رسول خدا
مشفق خلق و شان رحمت اوست | عذر خواه گناه امت اوست
برروان رسول و آل مدام | صدهزاراران سلام والاکرام

آغاز داستان خطبةالبیان امیرالمومنین علیه السلام (۱)

روزی از روزگار درکاشان | مقصد ماه بهمن و رمضان
خلق درطاعت خدادل خوش | سال تاریخ هشتصدوچهل وشش
مجلسی بود بس لطیف و ظریف | چند کس حاضرازوضیع و شریف
هر یکی در نطق سی سفتند | معجزات علی همی گفتند
شرح دادند از نکو علمی | صفت خطبة البیان علی
بود حاضر در آن خجسته مقام | حاکم شهر و سرور ایام
شمس دین آن محمدی که بجود | نامده مثل اوکسی بوجود
میر عادل دل همایون فال | شاه بسیار دان اندك سال

۱ـ در آغاز نسخه سربزدی (س) آمد: هوالله سبحانه و تعالی. هذا خطبةالبیان من کلام علی بن ابی طالب علیه السلام و دوبند پیش را ندارد

آن ملک سیرت فلک منزل | میر همت بزرك و کوچک دل
نام او چون محمد ازازلی است | دوستار علی و آل علی است
صفت خطبة البیان چو شنفت | با من دردمند خاکی گفت
که اگر این حدیث نظم کنی | شهره گردد که جامع سخنی
کردم از لفظ آن بزرك قبول | نظم کردم حدیث زوج قبول
که بنام من ستمدیده (۱) | یادگاری بود پسندیده
هر که این نظم را پسند کند | باد شاپور دردمند کند
بهتر از نام نیک کاری نیست | چون که (۲) برعمر اعتباری نیست
ای موالی کنون بر این بگرو | سخن مرتضی علی بشنو

۱- قال علی علیه السلام (۳) : انا الذی عنده مفاتیح الغیب لایعلمها بعد محمد غیری.

منم از حکم خالق بی عیب | مطلع بر کلید مخزن غیب
که پس ازمصطفای صاحب فن | کس نمیداند این بغیر از من (٤)

۲- وله ایضا: انا بکل شیئی علیم

منم اندر جهان بحکم اله | بر بدو نیک جمله چیز آگاه
آنچه از کاینات درگذر است | خاطر من ز جمله با خبر است

۳- (وله:] انا ذوالقرنین المذکور فی الصحف الاولی

منم اندر زمانه ذوالقرنین | اهل تحقیق را چو نورالعین
کرد الطاف حق ز دیرینه | یاد من در کتاب پیشینه

٤- (وله ایضا] انا الذی عندی خاتم سلیمان

منم آنکس که شاه مردانم | صاحب خاتم سلیمانم

۱- دانشگاه (د): تا که بعد از من ستمدیده
۲- د: زانکه
۳- د: کلمة اولی من خطبةالبیان علی ع
٤- درد د این مصرع نیست

پری و دیو پای‌بست من است حکم‌انگشتری بدست من است

۵- قوله تعالی منه‌اثنتا عشرعیناً (وله)

انا الحجة الذی یتفجر (۱) اثنتی عشر عینا (۲)

منم از فضل حجت آنکس که مبرا بد از هواو هوس
(پری ودیو پای بست منست حکم انگشتری بدست منست)
[وزبزرگی خویش کرد آهنگ ده ودو چشمه‌را روان ازسنگ]

۶- وله انا الذی اتولی حساب الخلایق اجمعین

منم آنکس که روزی آوردم تا حساب همه جهان کردم
بجزازمن که‌مرتضایم(۳) کیست که‌بداند شمار(۴) مردم چیست

۷- وله ایضا (۵) انا اللوح المحفوظ (صدق)

من یکی تخته‌یی (۶) نگاشته‌ام سر مخفی نگاه داشته‌ام
[مخزن معنوی است حاصل من لوح محفوظ نیست‌جزدل من]

۸- و[له] انا جنب الله علما (صدق امیر المؤمنین)

منم آنکس که در معانی دین پهلوی علم ایزدم بیقین
گشت‌نزدیک اهل‌عقل‌معاش علم‌ایزد(۷) زپهلوی من‌فاش

۹- انا حبیب‌الله (صدق علی بن‌ابی‌طالب)

منم‌اندرکمال(۸) صدق وصفا چون محمد حبیب خاص خدا
سر سردان علی ابوطالب بر همه طالبان حق غالب (۹)

۱۰- انا قلب الله کما قال الله تعالی ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم

آنکسانیکه اهل ایمانند در علم خدا مرا دانند
من حساب همه کنم روشن بازگشت همه بود بر من

۱- تنفجر ۲- روی کلمه: باجناب خود و امامان ۳- مرتضام کسی ۴- د: حساب
۵- د: قال علی بن ابی طالب ۶- س: روی کلمه من چه یک تخته ۷- د: یزدان
۸- س: کلام ۹- در د این بند پس از این آمده است

۱۱- انا الذی قال رسول الله صلی‌الله علیه وآله: الصراط صراطک والموقف موقفک

در حق من که با بتولم جفت مصطفی بهترین عالم گفت
که ره راستی نمودهٔ تست جای استادجای بودهٔ(۱) تست

۱۲- انا الذی عنده علم الکتاب ما کان و ما یکون

منم آنکس که کرده‌ام پیدا جملهٔ عالم از کتاب خدا
هر علومی که هست وخواهدبود فاش کرده است پیش من معبود

۱۳- انا آدم الاول و انا نوح الاول (قال علی)

منم از فضل آدم اول جامع فضل وجود و علم و عمل
هم منم آنکه در زمانهٔ نوح قوم او را ز من رسید فتوح

۱۴- انا ابراهیم الخلیل حین القی فی النار

منم آن‌مونسی که گشتم یار با براهیم در میانهٔ نار
همت من بر او نگهبان شد تا که‌آتش بر او گلستان(۲) شد

۱۵- انا موسی المؤمنین

منم اندرزمانه چون موسی مونس مؤمنان بخوف ورجا
دل هر متقی بمن شادان خانهٔ تقوی از من آبادان

۱۶- (ومن کلامه) انا فتاح الاسباب

منم از فضل‌جود وقدرت رب بر گشایندهٔ تمام سبب
هرکرا قصه‌ای بود مشکل معجز من کند بنطق آن حل

۱۷- انا منشی السحاب (الثقال)

منم آنکس که میکنم پیدا ابر بارنده در همه اشیا
آب (۳) رحمت ز ابر جودمنست ثمرات وی از وجود منست

۱- د: نمودن. . .بودن ۲- س: نگهبان
۳- د: ابر

۱۸- [قال علی بن ابیطالب] انا مورق الاشجار

منم آنکس که در خزان وبهار شاخ اشجار میکنم پر بار
چون زلطفم نسیم می بوید سبزه‌ها زان نسیم می‌روید

۱۹- انا مونع الثمار

منم آنکس که که میوهٔ الوان گردد از من پدید در بستان
شکل هریک مخالف خوش وخور طعم هر یک بلذت دیگر

۲۰- انا مفجرالانهار وانا مطردالانهار

منم آنکس که گاه جوش و خروش چشم‌های روان زمن زدجوش
از برای اساس کار جهان کرده‌ام آب جویبار روان

۲۱- (ومن کلامه ع) انا داح الارضین

منم از روی داد ودانش و دین گسترانندهٔ تمام زمین
تا مقرر شود قرار شراب خاك رانقش بسته ام بر آب

۲۲- انا سماك السموات

نور حق چون بر آسمان تابید این بلندی ز پرتو من دید
نظر من بر آن چنان افتاد کین(۱) بلندی گرفت از بنیاد

۲۳- انا الذی عندی فصل الخطاب

آنچه حق را جدا ز باطل کرد ذهن من آن خطاب حاصل کرد
کشف شد بر ضمیر من مطلق فرق کردم رسوم باطل و حق

۲۴- (قال علی ع) انا قسیم الجنة والنار

منم از حکم ایزد دادار بر خلایق قسیم جنت و نار
اهل جنت ز من ندیم نعیم واهل دوزخ زمن مقیم حجیم

۲۵- انا ترجمان وحی الله

منم آنکس که از ره تفسیر شرح وحی خدا کنم تقریر
تا بدانستگی وجه سخن سر وحدانیت کنم روشن

۱- د: این

۲۶- انا معصوم عندالله

منم از فسق و زندقه محروم	منم ازحضرت خدا معصوم
چون که‌در من‌نبود سهو و خطا	پاك و معصوم آفرین خدا

۲۷- انا خازن علم الله

من که کان سروت [و] حلمم	معدن لطف و خازن علمم
سینهٔ من چو علم را وطن است	مخزن علم‌حق‌بدست من است

۲۸- انا حجةالله علی من فی السماء فوق الارضین

حجت حق منم ز روی یقین	بر همه خلق و آسمان و زمین
هرکه او حجت مرا نشنود(۱)	لاجرم گم کند ره مقصود

۲۹- انا دابة الارض

منم ازکاملی روندهٔ ارض	حجتم گشته بر خلایق فرض
پیش حی قدیم بنده منم	بر بساط زمین رونده منم

۳۰- انا الراجفة

منم آنکس که از صلابت من	لرزه افتاد بر تن دشمن
از نهیبم چو حارث شرزه	تن اعدا همیشه در لرزه

۳۱- انا الرادفة

منم از بحر علم بی پایان	کار فرمای کار فرمایان
درگه بزم ورزم پاینده	پیش بین وز پس در آینده

۳۲- انا الصیحةبالحق یوم الخروج الذی لایکتم (۲) خلق السموات والارض

منم اندر خروج بانگ الحق	روز آخر بقول حق مطلق
که بر آن خلق آسمان و زمین	هیچ پوشیده‌بی نباشد این

۳۳- انا الساعةالتی [کان] لمن کذب بهاسعیرا

۱- د: نشنفت

۲-د : الذی لاح

آن قیامت منم که در پرسش | خلق در سوز شند و آمرزش
هر که او زین حکایت آرد شک | لایق دوزخ است و نار ودرك

۳۴- انا ذالک الکتاب لاریب فیه

منم از نزد حق کتاب درست | که در اوشک وشبهه نیست نخست
هرکه بر من نمیکند اقرار | اهل نار است یا اولی الابصار

۳۵- انا الاسماء الحسنی التی امرالله بها ان یدعی (۱)

منم افضل ترین نام خدا | که خدا امر کرده است ورا
که بآن نام خوانده‌اش همه کس | رازق رزق وداندش (۲) همه کس

۳۶- انا النور الذی اقتبس منه موسی وهدی

منم آن نور حق بارض و سما | که ازاو گشت مقتبس موسی
نورمن چون در او سرایت کرد | گشت موسی وپس هدایت کرد

۳۷- انا هادم القصور

منم آنکس که در ره ایمان | قصر کفارشد زمن ویران
در خیبر ز بیخ بر کندم | زلزله در سلاسل افکندم

۳۸- انا مخرج المؤمنین من القبور

من بر آرم بقدرت بیچون | مؤمنان را ز قبرها بیرون
هر یکی را زفعل کردن خویش | برسانم بجاه و مسکن خویش

۳۹- انا المتکلم بکل لغة فی الدنیا

در جهان یکلمون (۳) پویم | که سخن رابهر لغت گویم
بد زبانی که میکنند سخن | زان لغت واقف است خاطر من

۴۰- انا صاحب نوح ومنجیه

منم آنکس که یار نوح شدم | نیز در کشتیش فتوح شدم

۱- متن: یدعی بها

۲- د: خواندش ۳- د: یکلمان

همت‌من‌شدش‌چه‌حاجب(۱)خاص تاز تشویق آب یافت خلاص

۴۱- انا صاحب الایوب المتبلی و شافیه

روشن است اینکه مدتی ایوب مبتلا بود(۲) و در بلا معیوب
من ندیمش شدم در آن حرمان تا خلاصی بیافت از کرمان

۴۲- انا صاحب یونس ومنجیه

چون که محبوس حوت شد یونس من شدم اندر آن دمش مونس
کردگار جهانش داد حیات تا که از بطن حوت یافت نجات

۴۳- انا اقمت السموات السبع بنور ربی و قدرته

منم آن سروری که ارض و سما معتقد گشته‌اند فضل مرا
زانکه برداشتم بهمت حق هفت گردون بنور قدرت حق

۴۴- انا الغفور الرحیم و عذابی هوالعذاب الالیم

منم آن کردگار (۳) حی قدیم ستر پوش گناههای عظیم
می بیامرزم آنکه می‌دانم و از عذاب علیم برهانم

۴۵- انا الذی اسلم ابراهیم الخلیل لرب العالمین و اقربفضلی

منم آنکس که ابرهیم خلیل کرد اسلام عرضه پیش جلیل
بعد اسلام قادر ستار کرد در حق فضل من اقرار

۴۶- انا عصاء الکلیم و به آخذ بناصیة (الخلق اجمعین)

آن عصای کلیم من بودم که علامات سحر بگشودم
تا که موسی گرفت پیشانی کاورد (۴) خلق در مسلمانی

۴۷- انا الذی نظرت فی الملکوت فلم یعدغیری و غاب(۵) غیری

منم آن ناظری که کردم تیز نظر اندر حقیقت همه چیز
هیچ کس پی بدین‌حدیث نبرد وین حقیقت بغیر من نشمرد

۱- د: بحاجت ۲- د: بود در
۳- د: ازامر ۴- د: آورید
۵- دوس: قاب

۴۸- انا الذی احصی هذاالخلق وان کثرواحتی اودیهم الی الله تعالی

عدد خلق من شماره کنم		هر چه هستند من نظاره کنم
همه را در امان نگه دارم		تا بنزد خدای بسپارم

۴۹- انا الذی لایبدل القول لدی وما انا بظلام للعبید

چون که در دین من خلل نبود		لاجرم قول من بدل نبود
خلق را جز امان نمی‌خواهم		ظلم بر بندگان نمی خواهم

۵۰- انا ولی‌الله فی‌الارض و المفوض امره‌الیه‌والحاکم فی عباده

ولی الله حق منم در ارض		تابع امر من کسان را فرض
کار خود را نگاه داشته‌ام		کار خود را بحق گذاشته‌ام

۵۱- انا الذی دعوت السبع بمافیه فاجا بونی و امرتها فینتصبون لامری

منم آنکس که کردم آن همت		هفت بار از برای حق (۱) دعوت
چون برآن(۲)مستجاب دعوت شد		همه را امر من اجابت شد

۵۲- انا [الذی] بعثت النبیین و المؤمنین

من بر انگیختم ز عالم غیب		همه پیغمران پاك از عیب
آمده بهر فضل من مطلق		هر فرستاده‌ای ز حضرت حق

۵۳- انا الذی دعوت الشمس و القمر فاجابونی

من چه در روز وشب نگه کردم		دعوت آفتاب و مه کردم
دعوت من چه مستجاب آمد		سخنم(امرمن)هردوراصواب(۳)آمد

۵۴- انا فطرت العالمین

منم از فضل خالق اکرم		سبب آفرینش عالم
شد شرعم میان خاص و عام		کار عالم زمن گرفت نظام

۵۵- انا داحی الارضین والعالم بالاقالیم (۴)

۱- د: من		۲- د : چونکه
۳- د : اخاب
۴- د: بالعالم والاقالیم

من که دانندهٔ یقین هایم گسترانندهٔ زمین هایم
هفت اقلیم را شده دانا خلق را پیشوا و راهنما

۵۶- انا امرالله والروح کما قال‌الله تبارك و تعالی یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی

منم امر خدا و نور جهان که خدا گفت راست در قرآن
گر کسی پرسدت زروح که چیست تو بگو کار کرد کار علیست

۵۷- انا الذی قال (الله تعالی جلت عظمته) [لنبیه] القیافی جهنم کل کفار عنید

غرض ایذآء(۱) دشمن من بود که(۲) خداوند بانبی فرمود
که بدوزخ برم پراکنده جمله زان کافر ستیزنده

۵۸- انا الذی ارسیت(۳) الجبال و بسطت الارضین

بر سر خاك کرده‌ام محکم جملهٔ کوه‌ها در این عالم
این زمین را قرار داده بآب برسرش از سمک کشیده نقاب

۵۹- انا الذی [هو] منبت الزروع و مغرس (۴) الاشجار

منم آنکس که بی بلا (۵) وفتن کشته‌ها رسته میشود از من
هم نشانندهٔ درختانم سرور جمله نیک بختانم

۶۰- انا الذی اقدم اقواتها و منزل المطر و مسمع الرعد و مبرق البرق

واقفم من بجمله قوتها نیز باران فرستم از دریا
نالهٔ رعد را من اندوزم شعلهٔ برق را من افروزم

۶۱- انا الذی [هو] مضیٔ الشمس و مطلع القمر و منشیٔ النجوم

من بر آرم بشب(۶) طلوع قمر روز را روشنی دهم از خور
حکمتم کرده بر بساط سما نقش چندین ستاره ها پیدا

۶۲- انا الذی اقوم الساعة

۱- د: این ز ۲- س: گر
۳- س: انصبت، د: ارصیت ۴-د: معرش،س: و معترشمر ۵- س: بی‌بلاوفتن، د: بر بلا دوفتن ۶- س: زخود

بهر لطف و عذاب امت را من پدید آورم قیامت را
نیک وبدهر چه باشدش اوقاتش عوض آن دهم مکافاتش

۶۳- انا امیت فلم امت وان اقتل فلم اقتل

منم ازخصم کشته‌صد پشته کشته گرهم شوم نیم کشته
گر شوم مرده هم نیم مرده هست تقدیر من چنین کرده

۶۴- انا الذی اعلم ما یحدث ساعة بعد ساعة(۱)

آنچه ساعت‌بساعت‌آیدپیش(۲) از قضای توانگر و درویش
همچو آینیه است پیشم صاف در طریق یقین نه راه گزاف

۶۵- انا الذی اعلم خطرات القلوب و لمح العیون و ماتخفی الصدور

منم آنکس که میکنم حاصل خلق را آنچه بگذرد در دل
دیدن چشم و سر هر سینه هست نزدیک من چو آیینه

۶۶- انا صلاة المؤمنین وزکاتهم وحجهم و جهادهم

خلق را از من است بر بنیاد روزه وهم نماز و حج و جهاد(۳)
گر نباشد بمهر من مشغول کی شود طاعت کسی مقبول

۶۷- انا الناقور الذی قال الله تعالی فاذانقرفی الناقور

منم از روی هیبت آن برغو(۴) که خدا یاد کرده است ازو
چون دهد بانگ صور اسرافیل خلق عالم زنند بانگ (۵) رحیل

۶۸- انا صاحب النشر الاول و الاخر

منم از روی باطن و ظاهر یار انگیز اول و آخر
یاری او که اول انگیزم تا باخر از او نپرهیزم

۶۹- انا صاحب الکواکب (۱) و مزیل الدولة

منم از فضل قاطع نکبت هست ازمن مذلت و دولت
اقتضای زمان بکام من است کوکب‌سعد ونحس‌رام‌من است

۱- این بند در د پس از این آمده است ۲- س: باز
۳- د: زکوة ۴- س: برقو ۵- د: کوس

۷۰- انا صاحب الزلا [ز] ل(۱)والرجف

منم آنکس که در منازلها از من آید پدید زلزله‌ها
نظرم گر برو بکین افتد لرزه بر عرصهٔ زمین افتد

۷۱- انا الذی اعلم المنایا والبلایا وفصل الخطاب

منم آنکس که روشنست مرا جملهٔ مرگها و جمله بلا
نیست اندر دو کون مثل منی که بداند جواب هر سخنی

۷۲- انا صاحب ارم ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی البلاد و نازنهافی(۲) المتقتف (؟) بمافیها

منم آنکس که محرم حرمم وزره فصل صاحب ارمم
آدمی‌کش بزرگ استانهاست واندین قصه سخت مدفونهاست(۳)

۷۳- انا الذی اهلکت الجبارین و الفراعنة [المتقدمین] بسیف ذوالفقار

منم اکنون (۴) هلاك جباران قاتل جملهٔ گنه کاران
تن فرعونیان دل نا پاك کردم از زخم(۵) تیغ هلاك

۷۴- انا مونس یوسف الصدیق فی الجب و مخرجه و منجیه

من بدم در درون چاه عمیق مونس خاص(۶) یوسف صدیق
زانچه او را برون من آوردم پادشاه ممالکش کردم

۷۵- انا صاحب موسی و الخضر و معلمه

منم استاد خضر و یار کریم هر دورا داد رأی من تعلیم
هر دو را پیر کار من بودم باز آموزگار من بودم

۷۶- انا منشیٔ الملکوت فی الکون

منم آنکس که ذاتم از جبروت هست پیدا کنندهٔ ملکوت
خاطر من زروی فضل و کمال برده‌پی بر سر ادقات جلال

۱- د: الزلزال ۲- س: و ۳- این بند دردنیست
۴- د: آنکس ۵- د: ضرب
۶- د: ویار

۷۷- انا الباری المصورفی الارحام [کیف یشاء]

من بفرمان حی صورت بخش		میکشم شکل مردو زن در نقش
میکنم صورت چنین زیبا		در رحمهای مادران پیدا

۷۸- انا ابرء الاکمه والابرص واعلم‌مافی الضمائر

ایزد از دست من شفاها داد		علت کور و پیس مادر زاد
وانچه اندر ضمیر ایشان بود		سر آن حق بروی من بگشود

۷۹- انا انبئکم بما تاکلون و ماتد خرون فی بیوتکم

آگهم من زهر غذا که خورند		وآنچه درخانه‌ها ذخیره کنند
برمن از خوردنی و پوشیده		یکسر موی نیست پوشیده

۸۰- انا البعوضةالتی ضرب الله بهاالمثل

منم‌آن پشه‌ای که‌حضرت حق		داستان زد بنام من مطلق
مثل آن گفته است در قرآن		برو و بنگر و به بین و بخوان

۸۱- انا الذی اقامنی الله و الخلق فی الظلمة الی طاعتی فلما ظهرت انکروا امره ثم قال الله فلما جائهم ماعرفوا کفروابه

حضرت ایزدی چه روز ازل		کردترکیب جمله خلق عمل
چشم من نقش بست در رحمت		خلق بودند جمله درظلمت (۱)
پس براه صواب و وجه حسن		خلق را فرض کرده طاعت من
من چو ظاهر شدم فگار شدند		منکر امر کردگار شدند
دلشان چون نشد بایمان جفت		در حق آن گروه ایزد گفت
وقت هنگام چون ندانستند		جمله ز نار کفر در بستند

۸۲- اناالذی کسوت‌العظام‌لحما(ثم کسوت‌العظام)ثم انشاته بقدرته[تعالی]

گوشت از استخوان بر آوردم		بسر استخوان در آوردم
قدرت حق‌در او چو پیدا شد		شکل انسان از و هویدا شد

۱- د: زحمت

۸۳- انا حامل العرش مع الابرار من ولدی و حامل العلم

منم اندر ره طلبکاران حامل عرش با نکوکارن
لیک فرزند من بدانش و علم همه باشند جامع فی العلم

۸٤- انا اعلم بتاویل القرآن و الکتب السابقة (۱)

من همین دانم از بیان دلیل مرکلام خدای را تاویل
دارم از روی علم در سینه معنی هر کتاب پیشینه

۸۵- انا المنسوخ (۲) فی العلم

از کمالات فضل جباری منم اندر علوم ها جاری
قلبم از لطف قادر قیوم کشف کرده است نکته های علوم (۳)

۸٦- اناوجه الله فی السموات والارض کماقال الله تعالی (کل شیئی هالک الاوجهه)

در زمین و زمان و حقیقت من منم و گفته است حق بر من
[کانچه (٤) پیداست در زمین وزمن همه فانیست جز حقیقت من]

۸۷- اناباب الله الذی قال الله عزوجل ان الذین کذبوابآیاتناواستکبرواعنهالا تفتح [لهم] ابواب السماء ولا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط و کذالک نجز المجرمین ولاتکون ذلک ابداً

[باب فضل خدا منم آن باب که خدا شرح میدهد بکتاب]
هرکه آیات ما دروغ نهاد تا تکبر ز خواندنش افتاد
چشم معنی بر او فتاده نشد در رحمت بر او گشاده نشد (۵)
نیستش چونکه بخت فیروزی جنت او را کجا شود روزی
زانکه مشکل گذر کند بنشاط شتر از چشم سوزن خیاط
ورشتر بگذرد از آن سوزن او بجنت رود بری ز محن

۱- د: السالفة
۲- د: الموسوخ ۳- در د این دو بیت پس از بند «اناوجه الله» آمده است ٤- در د این بیت پس از بند «الموسوخ فی العلم» آمده است ۵- در د این مصرع پیشتر آمده است

لاجرم میکشد عذاب الیم تا قیامت رود بنار و جحیم

۸۸- انا الذی خدمنی جبرئیل و میکائیل

شد بدستوری خدای جلیل خادمم جبرئیل و میکائیل

در ره خدمتم بجان پویند مدحت من بصدق دل گویند

۸۹- اناالذی حمل جبرئیل فی(۱) الماء من الجنة ینقلب الملائکة علی فرشی ویعرفنی عباداقالیم الدنیا

بمن آورد جبرئیل امین شربت آب جوی خلد برین

بر سر خوابگاه من حاضر گشته جمعی فرشتگان ناظر

(مدحت من بفضل حی قدیم ورد بر بندگان هفت اقلیم)

۹۰- اناالذی رمیت وجه الکفار کف تراب فرجعوا الی الهلکی

دردم جنگ‌وضرب(۲)وگیرودار(۳) من گرفتم برابر کفار

بفشاندم برویشان کف خاك همه گشتند زان عذاب هلاك

۹۱- انا الذی احصی (هذه) الخلائق وان کثروا

خلق را من کنم تمام شمار گر چه(۴) هستند در عدد بسیار

پیش من آنچه در شمار آید نه یک افزاید و نه کم آید

۹۲- انا الذی عندی الف کتاب من کتب الانبیاء

هست نزدیک من بوجه حساب زان پیغمران هزار کتاب

همه را در زمان همین خوانم معنی وشرحشان همین دانم

۹۳- انا الذی جحدوا ولایتی الف امة فمسخوا

شده زار است از طریق فتن همگی‌مشرك(۴) از ولایت من

چونکه راه یقین نمی‌دیدند سر بسر جمله مسخ گردیدند

۱- د: لی

۲- د: حرب جنگ ۳- س: دار

۳- س: هرچه

۴- د: سربسر منکر

۹۴- انا المذکور فی سالف الزمان و الخارج فی آخرالزمان

منم آن یادکردهٔ(۱) پیشین — که خروجم بود بروز پسین

من چو آیم برون زپردهٔ غیب — هنر خلق فاش گردد وعیب

۹۵- انا معذب الجبت والطاغوت ومحرقهم و معذب یغوث و یعوق ونسراً وانا اعذبهم عذاباشدیداً (قوله تعالی ولا یغوث وولا یعوق و نسرا وقد اضلوا کثیراً ولا تزد الظالمین الاضلالا)

منم آنکس که کردهام بعتاب — با بتان صد هزارگونه عذاب

چون بدندازره خدایی بهر — همه را سوختم بآتش قهر

۹۶- انا قائم بالقسط

منم استاده بر طریقهٔ راست — وین طریق از ره طریق(۲) خداست

پاك دینان که راست گویانند — راستی سرا بخود دانند

۹۷- انا عالم بتغیرات الزمان و حدثاته

منم آنکس که در بساط جهان — عالمم بر تغیرات زمان

جمله حالی که میشود پیدا — پیش من روشن است فی الاولی

۹۸- انا الذی لیس [من] شیٔ عمل عامل الا بمعرفتی

هر عمل را که میکند عامل — علم آن میشود مرا حاصل

اگر آن دانشم نبود نخست — هیچ علم و عمل نبود درست

۹۹- انا الذی اعلم عددالنحل و وزنها و خفتها و مقدارالجبال و وزنها وعدد قطر الامطار

آن(۳) محاسب منم که میدانم — عدد مرد و زن در این عالم

درعددها و وزن کردن مور(۴) — واقفم گرچه بیحداست زنبور(۵)

قطرههایی که ابر میبارد — خاطرم در (۶) حساب میآرد

۱۰۰- انا آیات الله الکبری التی یریها فرعون و عصی

۱- س: ذکر ۲- د: طریق راه

۳- س: در ۴- د: کوه ۵- د: وانبوه ۶- د: زان

منم آیات آن بزرگ خدا که کس آگه نشد ضمیرم را
آنکه فرعون کافر از عصیان دید آنرا وگشت نا فرسان

۱۰۱- انا الذی اقتل (۱) القتدین واحیی مرتین و اظهر کیف شئت
کشته گشتم دوبار من بچهار زنده گشتم بقدرت جبار
گشتم از حکم ایزد قاهر باز در موضع دیگر ظاهر

۱۰۲- انا المتکلم علی لسان عیسی فی المهد صبیا
بود عیسی بی پدر کوچک گفت در مهد او سخن بی شک
من سخن از زبان او گفتم شرح حال و بیان او گفتم

۱۰۳- انا المتکلم علی لسان الصبی
من که آگه ز لفظ طفلانم من سخنگو بلفظ ایشانم
هر فسانه که او همی‌خواند خاطر من تمام می‌داند

۱۰۴- انا الذی تاب الله علی داود
جهت استطاعت من بود که خدا توبه داد بر داود
چون بقول خدای کرد معاش سر پیغمبران بر او شد فاش

۱۰۵- انا الذی یصلی خلفی (۲) عیسی
منم آنکس که حضرت عیسی در پس من نماز کرد ادا
هرکرا عقل بود اندر تن معترف گشت بر امانت من

۱۰۶- انا المتقلب فی الصور
هر زمانی که روی بنمایم در لباس دگر برون آیم
هر دمم صورت دگر باشد در همه صورتم خبر باشد

۱۰۷- انا الذی لیس کمثله شیئ (وانا السمیع البصیر)
داند این را همه خردمندی که مرا نیست مثل ومانندی
مثل من نافرید حضرت حق کرد تا کار کاینات نسق

۱- س: اقتتل ۲- د: عیسی خلفی

۱۰۸- انا العذاب الاعظم

بر سر کافران اهل جحیم متعین منم عذاب عظیم (۱)

اهل ایمان زمن برند ثواب واهل کفران زمن برند(۲) عذاب

۱۰۹- اناالاخرة والاولی

منم امروز قابل تحسین دنیی و آخرت منم بیقین

دارم وحفظ در امان هر دو (۳) وین جهان را وانجهان هردو (۴)

۱۱۰- انا ابدی واعید

منم آنکس که میکنم ظاهر جمله اشکال غایب و حاضر

وانکه ظاهر کنم گهی دانم هم منم آنکه باز گردانم

۱۱۱- انا فرع من فروع الزیتونة و قندیل من قنادیل النبوة

من که از راه کفر بیرونم شاخی از شاخهای زیتونم

وزنبوت منم چو یک قندیل به بیان و به صحت و به دلیل

۱۱۲- انا مصباح الهدی (۵) انا مشکوة نور المصطفی (صلی الله علیه وآله)

من چراغ هدایت حقم من ز نور خدای مشتقم

آن چراغیکه در زمین و زمان هست از نور مصطفی تابان

۱۱۳- انا خازن السموات و خازن الا رضین (۶)

هست دردست من بنور یقین مخزن گنج آسمان و زمین

کس نمیداند این بغیر ازمن گر(۷) چه حبس است اندرین مخزن

۱۱٤- انا اری اعمال العباد لایعزب عنی (۸) شیء فی الارض

منم ازکاملی ودانش و جاه بر عملهای بندگان آگاه

هستم اندر همه‌جهان مشهور درزمین نیست چیزی (۹) ازمن دور

۱- د: الیم ۲- س: پدید

۳ و ٤- د: روز

۵- د: الدنیا ۶- د: الارض ۷- د: که

۸- د: علی ۹- س: غیری

۱۱۵- انا الذی رد علی الشمس مرتین باشارات

باشارات(۱) من دو بار ز مهر | باز گردید آفتاب سپهر
گشت بر سقف آسمان راجع | تا نگردد نماز من ضایع

۱۱۶- انا الذی خص(؟)الله جبرئیل و میکائیل

بهر من کرد کردگار جلیل | عرضه(۲) بر جبرئیل و میکائیل
که مرا هر دو احترام کنند | هم بفرمان من قیام کنند

۱۱۷- انا اسم من اسماءالله الحسنی [والاعلی]

منم اسمی ز اسمهای خدا | وز همه اسمهای او اعلی
در سموات و ارض و بحروبر | هریکی خواندهام بنام دگر

۱۱۸- انا صاحب الطور وانا کتاب مسطور

منم آنکس که صاحب طورم | در حقیقت کتاب مسطورم
جسمم از سر حق سرشته شده | سرها بر دلم نوشته شده

۱۱۹- انا الحرث والنسل

منم از نسل سروران اصیل | منم اصل نتیجه‌های جمیل
اصل و نسل همه جهانم من | کار امنیت و امانم من

۱۲۰- انا الذی فرض الله طاعتی علی قلب کل ذی روح متنفس من خلق الله

در ره عدل ایزد عادل | طاعتم فرض کرد بر هر دل
هرکرا روح باشد اندر تن | واجب آمد بر او پرستش من

۱۲۱- انا الذی انشرالا ولین والاخرین

فضل من کرد در جهان ظاهر | کسوت خلق اول و آخر
لطفم آورد در بزرگی جود | همه را از ره عدم بوجود

۱۲۲- انا قاتل الاشقیاء و محرقهم بناری انا المنتقم من الضالین

منم آنکس که دارم اندر دل | کینهٔ جمله گمره و باطل

۱- د: بر

۲- س: عضه

چون بود حشر و نشر و پرسش و داد همه را من عذاب خواهم داد

(منم آن شاه متقی و تقی قاتل جمله گمرهان شقی

سر ایشان بتیغ بر دارم تنشان را بنار بگذارم)

۱۲۳- انا الذی اظهرنی علی الدین

منکه هستم زنسل بوطالب بر علامات دین شده غالب

اهل دین را رسد بیاری من باغ جنت بدوستاری من

۱۲۴ انا الذی اری دعوة الامم کلها الی طاعتی و من کفرت واصرت مسخت

منم آنکس که دعوت امت پیش من روشن است هر نوبت

هر که برگشت و راه کفر گزید مسخ گردید و راه خیر ندید

۱۲۵- انا الذی اردالمنافقین من حوض رسول الله ص!

منم آنکس که در دم باقی بر سر حوض کوثرم ساقی

در قیامت منافقان فضول من کنم دورشان زحوض رسول

۱۲۶- انافتح باب‌الله لعباده من دخله کان آمنا و من خرج منه کان کافرا

در فتح خدا گشاده منم بر ره بندگان ستاده منم

امن شد آنکسیکه رفت درون کافراست آنکه رفت ازاو بیرون

۱۲۷- انا الذی بیده مفاتیح الجنان و مقالید النیران

داد بر دست من خدای جهان هم کلید بهشت و هم نیران

اهل جنت سوی جنان آرم اهل دوزخ بنار بسپارم

۱۲۸- انا الذی جحدت الجبابره باطفاء نورالله وادحاض حجته فیابی‌الله الا ان یتم نوره و ولایته. اعطی‌الله لنبیه نهر الکوثر و اعطانی نهر الاحیاء (۱)

جحد کردند مشرکان دغا تا که باطل کنند نور خدا

خواست ایزد که نور خویش روان بر ولایات خود کند اعیان

داد کوثر بمصطفی روشن جویبار حیات داد بمن

۱- د: الحیوة

۱۲۹- انا مع رسول‌الله ص فی الارض (فعرفنی) فیعطی من یشاء و [تعرفنی] ویمنع من یشاء

منم از فضل کردگار مبین | با رسول خدا بروی زمین
هر که ما را شناخت فائز شد | وانکه نشناخت رفت و تابع شد

۱۳۰- انا قائم فی ظلة خضر حیث لاروح یتحرك ولانفس یتنفس غیری

منم استاده در مقام علی (۱) | بر سرم سایبان سبز خدا
در مقامی که‌نیست عرصهٔ کس | که زند اندران مقام نفس

۱۳۱- انا علم صامت و محمد علم ناطق

من واحمد دو سروریم بحلم | هردو در کار کردگار بعلم
علم‌صامت منم بدانش و دین | علم ناطق محمد است یقین

۱۳۲- انا صاحب القرون الاولی

منکه با دیدهٔ خدا بینم | صاحب قرنهای پیشینم
سبب بود آدمی ز منست | کار مردی و مردمی ز منست

۱۳۳- انا جاورت الموسی الکلیم فی البحرواغرقت فرعون

منم آنکس که حضرت موسی | گذراندم سلامت از دریا
روز دریا گذشت همچون برق | گشت‌فرعون نامسلمان غرق

۱۳٤- اناالذی اعلم لسان البهایم و منطق الطیر

منم‌آنکس که‌دانشم‌بکرم (۲) | در زبان بهایم عالم
واقف سرفاش و پنهان را | نیز دانم زبان مرغان را

۱۳۵- انا آیات الله و حجة الله و امین الله

منم آیات غیب داننده | حجت حق جان ستاننده
هم امین خدای ستارم | هم وصی رسول مختارم

۱- د: علا

۲- این‌مصرع در «د» نیست‌و بجای آن نخستین مصرع بند بعدی مکرر آمده است

۱۳۶- انا احیی و امیت

منم آن مقتدای دل روشن | که خدا امر کرده‌است بمن
تا بحکم خدای هر بنده | من بمیرانم و کنم زنده

۱۳۷- انا اخلق وارزق

بندگانرا ز دار ملک فنا | من در آرم روان بدار بقا
تا بحکم خدای بنده نواز | روزی جمله را رسانم باز

۱۳۸- انا السمیع البصیر

از هدایات حضرت یکتا | شنوایم بسمع هم بینا
بندهٔ نقش بند آب و گلم | هست آغشتهٔ وصال دلم

۱۳۹- انا الذی اجول السموات السبع والارضین فی طرفة عین

لطف من در کمال راه یقین | هست قساء آسمان و زمین
بخشش این جمله را کنم بکرم | تا که یک چشم را زنی برهم

۱۴۰- اناذوالقرنین فی هذه الامة کماقال رسول‌الله صلی‌الله و علیه وآله انک ذوالقرنین فی هذه الامة

منم آنکس که در حق من بود | آن حدیثی که مصطفی فرمود
که دراین امتی تو ذوالقرنین | طاعت تست بر تمامت دین

۱۴۱- انا صاحب الناقة التی اخرجهاالله

صاحب آن شتر منم که خدا | بهر صالح پدید کرد ورا
هرکه راهست شکش از مادر | این سخن را نمی‌کند باور

۱۴۲- انا الذی (انقر) فی الناقور ذلک (یومئذ) یوم عسیر علی الکافرین غیر یسیر

منم آنکس که در دمانم(۱) صور | تا بر آرند سر زخاک قبور
باشد آنروز روز بعث و شمار | کار بر کافران شود دشوار

۱- س: دمیدن

۴۳۱ـ انا کهیعص

داند آنکس که کار پاك نهاد   که منم کاف وهاویاوعین وصاد

فضل این پنج حرف زان من است   شرح این سوره در بیان من است

۴۴۱ـ انا المتکلم بسبعین لساناً [و] مفتی شیٔ علی سبعین وجها

من بهفتاد و دو زبان فصیح   در بیان آورم حدیث بلیغ

منم آن مفتئی که بر یک چیز   قرب هفتادوجه آرم نیز

۴۵۱ـ انا الذی اعلم تاویل القرآن و مایحتاج الیه الامة

منم آنکس که عالمم بدلیل   جمله قرآن همی کنم تأویل

قادرم بر حروف آن یک یک   عالمم در بیان او بی شک

وآنچه امت بود بدو(۱) محتاج   پیش من روشن است همچو سراج

۴۶۱ـ انا الذی اعلم مایحدث فی اللیل و النهار [امرا] بعد امر [و] شیئاً بعد شیٔ الی یوم القیامة

آنچه حادث شود بروز وبشب   واقفم من بر آن ونیست عجب

ذهن من کشف جمله بتواند   جز قیامت که آن خدا داند

۴۷۱ـ اناالذی عندی اثنان و سبعون اسما من اسماء الله تعالی

هست نزدیک من زنام کریم   دو و هفتاد اسمهای عظیم

[که زخلق جهان بجز من بس   شرح این اسمها نداند کس]

۴۸۱ـ انا الذی اری اعمال الخلایق فی مشارق الارض و مغاربها ولا یخفی علی منه شیٔ

من که درسدره‌ها(۲) بودراهم   از عملهای خلق آگاهم

از ضمیرم نمیشود غایب   سر خلقان مشرق و مغرب

۴۹۱ـ انا الکعبة والبیت الحرام

بیت احرام و کعبه(۳) هر دومنم   که ولی خدای ذوالمننم

۱ـ د: بآن بود

۲ـ س: سددل د: صدرها   ۳ـ س: کعبه بیت الحرام

چون رسیدم‌در آن‌خجسته مقام کعبه‌از کعب‌من گرفت‌نظام

۱۵۰- اناالبیت العتیق کما قال الله تعالی فلیعبدوارب هذاالبیت‌الذی‌اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف

منم آن خانهٔ عتیق جهان که خدا یاد کرده در قرآن
دست‌کوته کنید ز افسانه بپرستید رب این خانه
[که شما را بلطف داد طعام کرد ایمن زخوف‌جوع مدام]

۱۵۱- اناالذی یملکنی‌الله شرق‌الارض‌و غربها اسرع من طرفة عین‌ولمح البصر

منم‌آنکس که‌حق بفضل و عطا کرد مالک بشرق وغرب سرا
تا کسی چشم را زند بر هم در جهان گردم‌ومنم اعلم(۱)

۱۵۲- انا محمد المصطفی وانا علی المرتضی

من که در نام مرتضی علیم هم بمعنی چو مصطفی‌نبیم
چون دو نوریم‌هر دو رو بررو(۲) نیست فرقی میانهٔ من و او

۱۵۳- [انا] کماقال رسول الله صلی الله علیه وآله علی منی وانا من علی

مصطفی آنکه در معنی سفت منم‌آنکس که‌در حق‌من گفت
که علی از من و من از علیم وین سخن را بفاش میگویم

۱۵۴- انا اظهر کیف اشاء

منم آنکس که میشود ظاهر در همه جا بقدرت قاهر (۳)
منم آنکس که پای را مطلق ننهادم برون ز جاده حق

۱۵۵- انا عبدالله تعالی

منم آنکس که با بزرگی وجاه هستم از بندگان خاص‌اله
تابع اوست جسم وجان وعروق حضرتش خالق‌است‌ومن مخلوق
[هزاران درود وهزاران سلام زبنا بر محمد علیه‌السلام]

نکته: آنچه میان [...] گذارده شد از «س» وآنچه میان (...) گذارده شده از «د» است چون هردو نسخه مغلوط بود بیش ازاین اندازه تصحیح نتوانستم بکنم

۱- د: سرما ۲- د: روی برو ۳- د: همه جایی بقدرت قادر